

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

استدراکی نسبت به سخنان قبل:

بحث در فرمایش صاحب منتقى الاصول بود. ایشان سه بخش کردند، سه صورت فرمودند.

صورت اول این بود که مطلب را به مخاطبی می‌فرمایند که او بعد از این دیگر با امام علیه السلام و با شاگردان امام علیه السلام ملاقات نخواهد کرد. وظیفه عملیه‌اش را سؤال کرده و بعداً هم دیگر ملاقاتی نخواهد شد نه با شخص امام علیه السلام، نه با روات و شاگردان امام علیه السلام. در این صورت فرمودند که معنا ندارد حمل مطلق بر مقید. و ما باید در مقید تصرف کنیم نه در مطلق.

صورت دوم این است که بیان حکم واقعی را می‌خواهد بفرماید و وظیفه فعلی و عملی را نمی‌خواهد بفرماید بلکه تعلیم حکم می‌خواهد بفرماید. در این صورت هم که تعلیم حکم می‌خواهد بفرماید اما مطلق را بفرماید، مقیدش را خود آن امام علیه السلام بعداً در مجالس بعدی می‌خواهد تعلیم بفرماید. این را هم فرمودند لاشکال که در این جا تقید می‌شود و مطلق حمل بر مقید می‌شود. چون روش تعلیم همین تدرج در بیان است. و این مرسوم است. خب این جا عیبی ندارد. برای بیان وظیفه فعلیه نبوده بلکه برای تعلیم بوده. بعد هم حضرت علیه السلام حالا در مجالس بعد خودشان تعلیم می‌فرمایند مقیدها را، قیود آخر را. این هم لایأس به.

سوم این بود که نه، برای بیان حکم واقعی است، باز وظیفه فعلیه را نمی‌خواهد بیان بفرماید ولی خود آن امام علیه السلام هم مقیدش را بیان نمی‌فرماید. مقیدش را می‌گذارد برای این که امام‌های بعد علیهم السلام بیان بفرمایند. این را ابتدائاً فرمود که این هم درست نیست مثل صورت اولی است. اذ ليس من الآیة تأخیر البیان الحکم الذی یرید أن یعرفه و ينقله مثل زراره الذی هو من اصحاب الصادق علیه السلام الى زمان الامام العسکری علیه السلام.

بعد این صورت سوم را که دیروز گفتیم دوم، به خاطر این که این جا حکم قطعی بیان کرده بودند و ما به این سیاق آن را زدیم به صورت دوم ولی بعد که حالا امروز دقت کردم دیروز آقای عظیمی هم فرمودند ولی ما این ثالثه را غلط عبارتی گرفتیم به خاطر این که این جا حکم جزمی کردند ولی بعد برمی‌گردند آن صورت سوم را می‌خواهند توجیه کنند و می‌گویند می‌شود یک جوری توجیه کرد و تفصیل داد. پس آن حرف‌شان برای صورت سوم است در واقع. و آن این است که صورت سوم را تفصیل می‌دهند می‌گویند تارةً ما می‌گوییم شأن الامام شأن الرواة است. و تارةً می‌گوییم نه شأن الامام شأن المجتهدین و المستنبطین است. اگر چه در هر دو چه بگوییم شأن الرواة است چه بگوییم شأن المستنبطین است، آن‌ها مصون از خطا هستند. اگر نقل می‌کنند نقل‌شان قطعاً مطابق با واقع است. مثل بقیه نقل و روات نیستند. اگر استنباط هم می‌کنند استنباط‌شان قطعی و مطابق با واقع است. خطای در استنباط ندارند. ولی بالاخره دو مطلب است که یک کلیاتی به آن‌ها گفته شده، آن‌ها استنباط می‌کنند مثل این که امیرالمؤمنین علیه السلام

فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من علومی را یاد داد که از هر کدام هزار باب مفتوح می‌شود. این هزار باب مفتوح می‌شود، لابد شاید یعنی همین استنباط می‌کنند. یک مطلب پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده ولی من از آن یک مطلب ایشان، هزار مطلب استخراج می‌کنم. استنباط است ولی استنباط‌های مطابق واقع، خطا در آن نیست، اشتباه در آن نیست. ایشان می‌فرماید اگر که قائل بشویم به این که شأن ائمه نقل است، روایت است، در این صورت حمل مطلق بر مقید اشکال باز ندارد حتی اگر مطلقش را امام صادق علیه السلام بفرماید و مقیدش را امام عسگری علیه السلام بفرماید. چرا؟ برای این که تأخیر بیانی نشده. خدای متعال در واقع هر دو را با هم فرموده. اما این‌ها در مقام اخبار حالا امامی علیه السلام مطلقش را اخبار کرده و امام دیگر علیه السلام مقیدش را می‌آید اخبار می‌فرماید. تأخیر بیانی این جا نمی‌شود. اخبارها فاصله پیدا کرده اما حکم مطلق و مقیدش کنار هم بیان شده، با هم بوده، تأخیر بیانی در آن جا نبوده.

سؤال: در قرآن که تأخیر بیان داریم. در خیلی از موارد.

جواب: در قرآن هم مثلاً همین جور شاید بفرماید. حالا قرآن را مطرح نکردند ولی در قرآن هم ممکن است ایشان بفرمایند خدای متعال در لوح محفوظ مطلق و مقیدش را جعل فرموده کنار هم اما در مقام اثبات خود خدای متعال آن مطلقش را در قرآنش آورده، مقیدش را به خلفایش سپرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام سپرده که آن‌ها بیان بفرمایند.

سؤال: در قرآن هم همین طور در عرض بیست و سه سال به مردم..

جواب: بله اشکالی ندارد. آن که بیشتر است که. امام صادق علیه السلام با امام عسگری علیه السلام بیش از این حرف‌ها است، یک قرن است تقریباً.

سؤال: عرضم این هست که خود قرآن که خداوند به مردم رسانده این قرآن را خب مطلق و مقید دارد. بخشی‌اش خب سال‌های اول بیان شد برای مردم برخی‌اش هم مثلاً چند سال تأخیر شده. ... بیان نمی‌شود. مطلق و مقید هست ولی...

جواب: آن اشکالی ندارد چون خود قرآن دارد بیان می‌کند. ایشان فرموده دیگر. فرمود اگر همان امام علیه السلام بفرماید اشکالی ندارد.

سؤال: تأخیر بیان می‌شود.

جواب: بله این تأخیر بیان اشکال ندارد چون برای بیان وظیفه فعلیه نیست بلکه برای بیان احکام است ایشان می‌فرماید اشکالی ندارد. حالا این کلام ایشان است. حالا اشکال که دیروز عرض کردیم حالا امروز هم چیزهایی عرض می‌کنیم. می‌خواستم تصحیح کنم آن خطای دیروز را که ما به خاطر عبارت ایشان آن جوری معنا کردیم، بعد دقت کردیم دیدیم نه ایشان در صورت سوم می‌خواهد این فتوا را بدهد که آقای عظیم‌ها هم دیروز فرمود.

خب و اما اگر بگوییم شأن مستنیط است آن دیگر نمی‌شود تأخیر بیندازیم. چرا؟ چون وقتی که شما می‌فرمایید امام علیه السلام مطلق را می‌فرماید یعنی من این را استنباط کردم. بعد که مقید را می‌فرماید یعنی من آن را استنباط کردم. این تمام نیست. این جا هست که نمی‌توانیم حمل مطلق بر مقید بکنیم. چون اگر آن را استنباط کرده، خب این چه می‌شود؟ اگر این را استنباط کرده آن چرا آن طوری فرمود؟ این فرمایش

ایشان است.

اشکال سوم: (8:40)

عرض می‌کنیم به این که این مطلب ایشان که تفصیل دادند، فرق گذاشتند که اگر شأنش راوی باشد، حمل مطلق بر مقید می‌شود و مشکلی نیست اما اگر شأنشان مستنبت باشد این جا حمل مطلق بر مقید محل اشکال است. ما فرق بین المقامین را متوجه نمی‌شویم که چرا این طور می‌فرماید.

سؤال: در صورت دوم تفصیل ...

جواب: ایشان ندادند که. دیروز عرض کردیم حتی در صورت دوم. گفتیم خود امام علیه السلام هم که می‌فرماید قید بیست سال فاصله‌اش هست. آن، الاشکال الاشکال و آن اگر فقط گفته بودند برای این که عمل نشود، فقط تعلیم بود به شاگردان می‌گفتند یا در این بیست سال می‌گفتند حالا عمل نکنید یک حرفی بود ولی درسته در مقام تعلیم است ولی می‌داند این تعلیمی است که به عمل می‌انجامد. عمل خواهند کرد. آن شاگردها می‌روند به افراد می‌گویند به مردم تعلیم می‌دهند. این جور نیست که کنار خودشان نگه دارند و بگویند حالا این‌ها فعلاً عمل شدنی نیست. این‌ها فعلاً باید باشد تا بعد. این جوری که نیست.

حالا این تفصیل را هم ما متوجه نشدیم وجه این تفصیل چیست. این وجهی که ایشان می‌فرمایند برای این تفصیل این، موجه نیست. چرا؟ چون اگر در آن اولی شما می‌فرمایید امام علیه السلام دارد اخبار می‌فرماید از مطلق و امام بعد علیه السلام از مقیدش اخبار می‌فرماید و خدا در آن بالا این‌ها را کنار هم فرموده، مشکلی نیست در آن جعل خودش. و در صورت دوم می‌گوید چون خود امام علیه السلام استنباط کرده، آن جا که مطلق می‌گوید یعنی من استنباطم مطلق بوده. آن جا که مقید می‌فرماید امام بعدی علیه السلام، یعنی استنباط من مقید است. خب با این که این‌ها معصوم هستند و یکی است، نمی‌شود هم مطلق مستنبت باشد و هم مقید مستنبت باشد.

جواب این است که اگر این دومی اشکال دارد این جوری است پس اولی هم وقتی آن امام علیه السلام اخبار می‌کند یعنی حکم واقعی همین است. چون اخبار از واقع دارد می‌کند. یعنی دیگر مقید ندارد. آن امام بعد علیه السلام که دارد آن جوری می‌فرماید یعنی مقید داشته. اگر آن جا اشکال ندارد، این جا هم اشکال ندارد. در این جا یا استنباط فرموده و يُخَيَّرُ عَنْ بَعْضِ الْمُسْتَنْبِطِ. و آن امام بعد علیه السلام يُخَيَّرُ عَنْ بَقِيَةِ الْمُسْتَنْبِطِ. این که نمی‌خواهد بگوید که تمام مستنبت من این است و حالا بخشی‌اش را می‌خواهد اخبار بکند. و هر دو جا این مشکله را دارد. چه صورت قبل، چه صورت بعد این مشکله را دارد که بالاخره امام علیه السلام که اخبار می‌فرماید اگر شأنش هم شأن روات باشد ولو در مقام تعلیم است الان برای این زراره و محمد بن مسلم، اما این تعلیمی است که به عمل باید بیانجامد و می‌انجامد. چون این‌ها را که نمی‌گوید پیش خودتان نگه دارید و فعلاً عمل نکنید تا امام‌های بعد علیهم السلام هم بیایند و بعد ما بگویم عمل بکنید. این جور که نیست. اگر مسأله‌ای می‌فرماید، در این جا مقام تعلیم است و بعد به این‌ها می‌فرماید شما این‌ها را منتشر کنید، یاد مردم بدهید، کتاب بنویسید، خب این‌ها به دست کسانی می‌خواهد بیفتد که آن‌ها اهل عمل هستند و به عبارة آخری این تعلیم‌ها حیث طریقت

دارد. اگر می‌فرمود بایگانی کنید و فعلاً عمل نکنید، بایگانی بشود تا بعداً همه خصوصیات که روشن شد، عمل بکنید، خب این اشکالی نداشت. اما تعلیمی که بنای بایگانی نیست، بنابر این است که عمل بشود مثل این که کلاس بگذارند برای مبلّغین و بعد بفرستندشان تبلیغ. خب در این کلاسی که برای مبلّغین می‌گذارند که نمی‌شود بعضی‌هایش را بگویند و بقیه را بگویند سال دیگر که می‌خواهیم بفرستیم تبلیغ، به آن‌ها می‌گوییم. خب همین امسال داری می‌فرستی این‌ها را برای تبلیغ. این جا هم امام صادق سلام الله علیه مطلق بفرماید. خب حالا به زراره، محمد بن مسلم تعلیم می‌فرماید و مقیدش را هم نمی‌فرماید به امید این که امام عسگری علیه السلام می‌فرماید. خب اگر به زراره و آن‌ها می‌فرمود این را بایگانی کنید، فعلاً در کتاب‌هایتان باشد، به کسی نگویید تا امام‌های بعد علیهم السلام مقیدهایش را بفرمایند و اعلام بکنند دیگر همه مقیدها را هم گفتیم و چیزی باقی نمانده، آن وقت دیگر منتشر کنید و عمل کنید، خب این اشکال نداشت.

سؤال: ... این است که این مقید، مقید حکم نیست. این در واقع آن فرد اعلی و ...

جواب: نه ایشان در آن جا می‌گوید حمل بر تقیید می‌شود. ایشان می‌گوید اگر شأن‌شان شأن روات باشد، اطلاق و تقیید می‌شود و اگر شأن‌شان مستنبط باشد نه، می‌گوییم فصلی بین این دو مقام با توجه به این چیزی که گفتیم، وجود ندارد و این تعلیل ایشان تمام نیست برای این تفصیل.

بنابراین این فرمایش صاحب منتقى الاصول محل اشکال است.

بیان آیه الله سیستانی دام ظلّه: (14:02)

ایشان به مناسبت یک بحث دیگری که مناشئ و شرائط تعارض را بررسی می‌فرمایند در آن جا مطالبی دارند که در ضمنش مربوط به این جا هم می‌شود و خودشان هم یک گریزهایی به باب مطلق و مقید در اثناء کلام‌شان زدند.

خلاصه مطلب ایشان که ایشان از این مقدار اصول‌شان و این‌ها که به دست ما رسیده نشان می‌دهد که آدم خیلی صبوری است در بحث. خیلی متتبع و صبور است. خوب تتبع می‌فرماید، استقراء می‌فرماید. خوب مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهد. حالا این جا هم همین طور است. از جاهایی است که خب استقراء کردند ایشان.

ایشان می‌فرمایند که با بیان من و تلخیصی که از فرمایشات ایشان عرض می‌کنم این است که

انتهج الرسول (ص) و الائمه علیهم السلام فی مجال تبلیغ احکام الشریعة اسلوبین.

دو طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای تبلیغ احکام شریعت دارند.

یک؛ الاسلوب التعليمی، الثانی الاسلوب الافتائی. جان مطلب در کلمات بزرگان دیگر هم بود اما حالا به این بیان و شیوه ایشان بیان می‌کند.

الاسلوب التعليمی، می‌گویند مقصود ما از اسلوب تعلیمی بیان الاصول العامة و القواعد و الاحکام الکلیه للشریعه است. این‌ها را بیان می‌کنند، به چه داعی؟ به داعی تفقیه افراد. به داعی این که کادر سازی بکنند، یک عده را فقیه کنند مثل زراره، مثل محمد بن مسلم، مثل جمیل بن دراج. این هدف در این جا بیان احکام کلی است، قواعد کلی است. آن‌ها را می‌خواهند آموزش بدهند به داعی این که یک عده را فقیه کنند، کادر سازی کنند به تعبیر امروز. این می‌شود الاسلوب التعليمی.

الاسلوب الفتاوی و الإفتائی این است که نه قواعد کلی نمی‌خواهند بگویند، احکام کلیه شریعت را نمی‌خواهند بگویند بلکه وقتی سائلی از مسأله‌ای که مورد نیاز و ابتلاء شخصی‌اش هست سؤال کرده است، امام علیه السلام قواعد کلیه را تطبیق می‌کنند و حکم جزئی شخصی این آدم را بیان می‌کنند. مثل این که کسی می‌آید احوالاتش را برای شما می‌گوید و شما می‌گویید وضعیت این است، این کار را بکن. شما قانون کلی نمی‌خواهید یادش بدهید، آن وظیفه شخصی خودش را می‌خواهد بداند و شما می‌گویید آقا این کار را بکن. بعد تطبیق الکبریات و جرح و تعدیل‌هایی که امام علیه السلام خودش انجام می‌دهد، آن نتیجه، ماحصلی که برای این شخص می‌شود با توجه به مکتفاتی که این شخص دارد، خصوصیتی که این شخص دارد، حکم جزئی او را بیان می‌فرماید. خب این دو راه، این دو اسلوب وجود دارد و ایشان می‌فرمایند که فقهای عظام به این دو اسلوب منذ البدایة توجه داشتند که ائمه علیهم السلام دو روش داشتند. بعد برای این دو، تا شاهد ذکر کردند. یکی علامه قدس سره در دیباچه کتاب تذکره‌شان این جوری فرموده:

«أَنَّ الفقهاء هم عمدة الدين، و نقلة شرع رسول رب العالمين و حفظه فتاوى الأئمة المهدیین»

از این عبارت خواسته ایشان استفاده کند که ایشان می‌فرماید فقهاء حفظه فتاوی ائمه مهدیین علیهم السلام هستند. پس مرحوم علامه متوجه بوده که ائمه علیهم السلام یک فتاوا دارند، یک بیان احکام دارند. فتاوا همین است که سؤالات اشخاص، سؤالات جزئی اشخاص را بعد از تطبیق کبریات به اشخاص می‌فرمایند. این از این عبارت به دست می‌آید. یا ایشان می‌فرمایند که در جامع الاحادیث الشیعه مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره در بخش مقدمات جامع الاحادیث الشیعه که این بخش در زمان حیات خود ایشان هم چاپ شده و زیر نظر ایشان بوده، آن جا عنوان بابی را باز کرده به عنوان حجة فتاوی الائمة که پس ایشان هم توجه داشته که ائمه علیهم السلام یک فتاوا دارند که این اسلوب ثانی است.

خب پس بنابراین از تتبع در روایات واصله و از تتبع در سیره معصومین علیهم السلام این مطلب برای ما اشکار می‌شود که این‌ها دو اسلوب دارند؛ الاسلوب التعليمی و الاسلوب الإفتائی. حالا هر یک از این دو اسلوب له خصائص مختصه. هر کدام یک ویژگی‌های مختص به خودشان را دارند. حالا بعضی از ویژگی‌ها آن و بعضی از ویژگی‌های آن دیگری را هم بیان می‌فرمایند.

الخصائص الاسلوب التعليمی:

سه تا یا دو تا خصوصیتش را بیان می‌کنم.

ویژگی اول:

یکی این است که همان طور که گفته شد بذكر فيها القواعد و الاحكام الكلية و الاصول العامة. در این چیزهای تعلیمی، معمولاً به جزئیات برای افراد نمی‌پردازند، کلیات را تعلیم می‌کنند.

و ناظر به همین مطلب هست بعض احادیث من جمله این دو حدیث که حالا از باب نمونه عرض می‌کنیم. در مستطرفات السرائر مرحوم ابن ادریس این حدیث شریف را نقل فرموده:

«علینا القاء الاصول و علیکم التفریع.»

علینا القاء الاصول یعنی کلیات، قواعد را. و علیکم التفریع. این‌ها را به کی می‌فرماید؟ این برای همان روش اسلوب تعلیمی است. یا در من لایحضره الفقیه این روایت آمده:

«إِذَا شَكَّكَتَ قَائِنٍ عَلَى الْتَقِينِ قَالَ قُلْتُ هَذَا أَصْلُ قَالَ تَعَمَّ»

گفتم این یک قاعده است؟ فرمود بله.

پس این هم نشان می‌دهد که مقام تعلیم مقامی است که اصل و قواعد را بیان می‌کنند و این اصل هم معنایش اصول عملیه نیست این جا. به معنای همان قاعده و امور کلی است. این یک خصیصه از اسلوب تعلیمی.

ویژگی دوم:

خصیصه دوم این است که يعتمد فيها فی البیان علی القرائن منفصلة و اتباع اسلوب التدرّج فی عرض المعارف و الاحکام.

خصوصیت دوم این است که در اسلوب تعلیمی تدرّج و شیئاً فشیئاً گفتن یّبع. یک مرتبه برف‌انبار نمی‌کنند. برای این که مسائل جا بیفتد و تعلّم خوب پیدا بشود، این را کم‌کم بیان می‌کنند. علی تُسکّی. همان طور که قرآن هم فرموده «لِئَنبِتَ بِهِ فُؤَادَكَ» قرآن را آرام آرام. این جا هم برای این که بر مقام تعلیم جا بیفتد در ذهن شخص و خوب مسلط بشود، مخلوط نکنند، یواش یواش می‌گویند، آهسته آهسته می‌گویند و متدرّجاً در طول زمان. و قهراً چون این چینی است، به قرائن منفصله هم تکیه می‌کنند. بنابراین در باب اسلوب تعلیمی اشکال ندارد عام را حالا بگویند خاصش را بعد بگویند، مطلق را حالا بگویند و مقیدش را بعد بگویند. محکوم را حالا بگویند و حاکم را بعد بگویند. و هکذا.

بعد ایشان می‌فرماید که حالا مبنیاً علی هذه الخصائص ما در اسلوب تعلیمی وقتی که در مقام استنباط برمی‌آییم روایاتی را که می‌فهمیم اسلوب تعلیمی دارد، باید فقیه چند چیز را در آن ملاحظه کند.

یک این که قهراً چون این آدم این چینی است باید معرفت پیدا کند به ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه کما این که در بعضی از روایات هست. ائمه علیهم السلام فرمودند قرآن دارای محکم است، متشابه است، عام است، خاص است، ناسخ است، منسوخ است، بعد فرمودند روایات هم همین جور است. در همان روایت که اتفاقاً این روایت را مرحوم صدوق در اعتقادات هم نقل فرموده که روایات پیامبر صلی الله علیه و آله هم همین جور است. روایات ائمه علیهم السلام هم همین جور است. این

چه روایاتی است که می‌گویند همین جور است؟ آن است که اسلوب تعلیمی در آن بوده. آن که مخاطبش زراره و محمد بن مسلم و ابن سینخ روات شاگردان بودند نه مُستفتین. و هم چنین باید به قول ایشان در این جا توجه داشته باشیم که آن قواعد عامه الثانویه را هم ملاحظه کنیم مثل قاعده لاضرر، قاعده نفی حرج، قاعده رفع اکراه و اضطرار و سایر قواعد. این جا، جایی است که کلیات گفته شده، تعلیم داده شده، این امور مختلفه را باید به آن توجه کنیم در مقام استنباط و علی ضوء کل ذلک ببینیم حالا چه مُستنبط می‌شود.

مسأله دوم این است که ما در این جا فحص می‌خواهیم به خلاف مقام استفتاء. مُستفتی دیگر بعد از این که مسأله را سؤال کرد برای عمل، دیگر لازم نیست برود فحص بکند. اما این جا فحص می‌خواهیم چرا؟ برای این که اصلاً بنائش بر تدرج، بنائش بر انفصال است. حالا بنائش هست یا نه در انفصال گفتن اشکالی نیست. چون این چینی است بنابراین به مطلق که برخورد، نمی‌تواند همین جور فتوا بدهد بلکه باید بگردد ببیند مقید دارد یا ندارد. به عامی برخورد، همین جور نمی‌تواند فتوا بدهد. حتی به دلیلی برخورد، احتمال اگر داد قرینه‌ای برخلاف وجود دارد، عام و خاص نه، بلکه احتمال قرینه بر خلاف وجود داشته، باید بگردد. پس بنابراین فحص در آن جا می‌خواهیم در اسلوب تعلیمی.

مسأله سوم؛ آن الاحادیث صادره علی نحو التعلیم لابد من حمل العام فیها علی الخاص و المطلق علی المقید. این جا چون مطلق و مقید را جدا می‌کردند از هم دیگر. و قد اُکد الصدوق قدس سره فی اعتقاداته قال...، مرحوم صدوق قدس سره یک حرفی دارند. این کتاب اعتقادات صدوق خیلی کتاب خوب و مهمی است. چون برای آن قرون اولیه است و اعتقادات شیعه را بیان می‌کند و علماء و روات و محدثین و ... اهل بیت علیهم السلام. ایشان می‌فرماید که در باب 42 از ابواب اعتقادات یک بابی دارد عنوانش این است: باب الاعتقاد فی الاخبار المفسرة و المجملة. آن جا در ذیل آن باب فرموده:

«إِنَّ اعتقادنا أَنَّهُ يحمل المجمل علی المفسر كما قاله الصادق(ع).»

این که ما بعداً ان شاء الله گفتیم آن مسلک پیش ما اقوی است که یک مُتدّ خاص است، یکی از دلیل‌هایمان همین عبارت است. می‌گوید امام صادق علیه السلام این جوری فرمود. این روش را یاد داده و همان طور که محقق سیستانی می‌فرماید:

و هو لایقصد فی المجمل معناه المصطلح فی الاصول.

مجمّل نه این که معنایش روشن نیست. این مجمّل یعنی: بل یرید به و بالمفسّر العام و الخاص و المطلق و المقید. این مقصود است. خب پس بنابراین این برای اسلوب تعلیمی است. اما مُستفتی آن نه، آن حمل مطلق بر مقید نمی‌تواند بکند.

سؤال: چرا به عام می‌گویند مطلق؟

جواب: چون به نحو اجمال همه را گفته دیگر. تفصیلاً دست روی هر کدام جدا جدا گذاشتند.

خب این خصائص الاسلوب التعلیمی بود.

اما خصائص الاسلوب الإفتائی:

آن جا هم به خدمت شما عرض شود که چند خصیصه را ایشان بیان می‌فرماید.

یک این که در آن جا امام علیه السلام القاء کلیات نمی‌کند. بلکه القاء چه می‌کند؟ آن جا خودش حکم خاص مورد را بعد از این که کبریات شرعیه را تطبیق فرمود، آن ماحصلش، آن نتیجه‌اش که حالا وظیفه خارجی این شخص می‌شود، آن را بیان می‌کند.

مطلب دومی که این جا هست یاخذ بعین الاعتبار. یعنی امام علیه السلام یاخذ بعین الاعتبار فی هذا الاسلوب ما یناسب حال السائل و شؤونه الخاصه و ظروفه و لغته و مذهبه و یجیه علی حسب ما یقتضیه ذلک.

در این إفتایی که این شواهد فراوانی دارد که این جا مهم است حالا دیگر شواهدش را می‌گذاریم برای فردا، روایات زیادی است که شاهد بر این مسأله هست که امام علیه السلام گاهی ملاحظه حال شخص را می‌کند که این آدم فقیر است یا غنی است، یا چیست یا چیست.... ملاحظه ظروف و فضایی که در آن زندگی می‌کند، زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کند آن را هم ملاحظه می‌کند. ملاحظه لغتش را هم می‌کند. این اهل کجاست، عراقی است یا مکی است. ملاحظه آن را هم می‌کند. و باز ملاحظه مذهبش را هم می‌کند. گاهی ممکن است می‌آید سؤال می‌کند و امام علیه السلام می‌داند که این مذهبش فتحی است یا فلان است یا می‌داند سنی است و فلان است. این‌ها شواهد دارد که در مقام اسلوب إفتایی امام علیه السلام با ملاحظه این جهات تطبیق کبریات بر صغری می‌کند جواب می‌دهند که این قسمت است که با آقایان دیگر ایشان تفاوت دارد و این که تتبع فرموده شواهد خوبی را حالا ایشان بیان فرموده که ان شاء الله در جلسه بعد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.